



# Sagor för barn på svenska

[berattelser.se](https://berattelser.se)

آواز سائتا

Skriven av: Ursula Nafula

Illustrerad av: Peris Wachuka

Översatt av: Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

Denna saga kommer från African Storybook ([africanstorybook.org](https://africanstorybook.org)) och vidarebefordras av Sagor för barn på svenska (<https://berattelser.se/>), som erbjuder sagor på många språk som talas i Sverige.

Detta verk är licensierat under en Creative Commons

[Erkännande 4.0 Internasjonal Licens.](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/deed.sv)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/deed.sv>

آواز سائتا



✎ Ursula Nafula

👤 Peris Wachuka

📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh

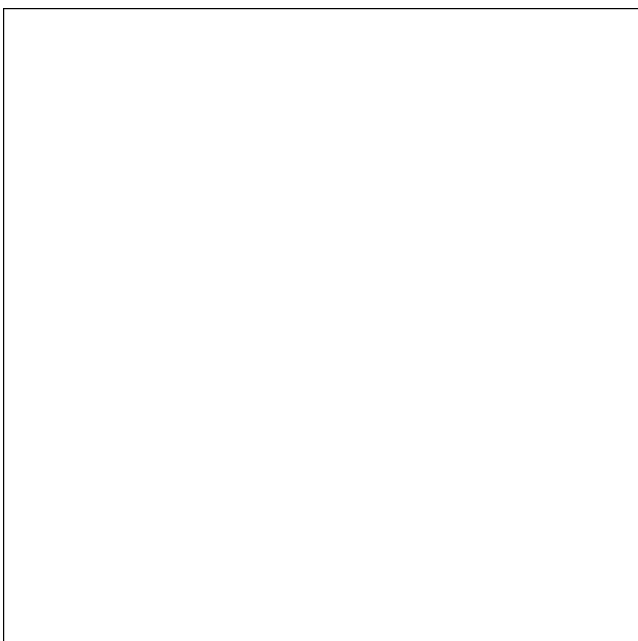
Library)

😊 dari

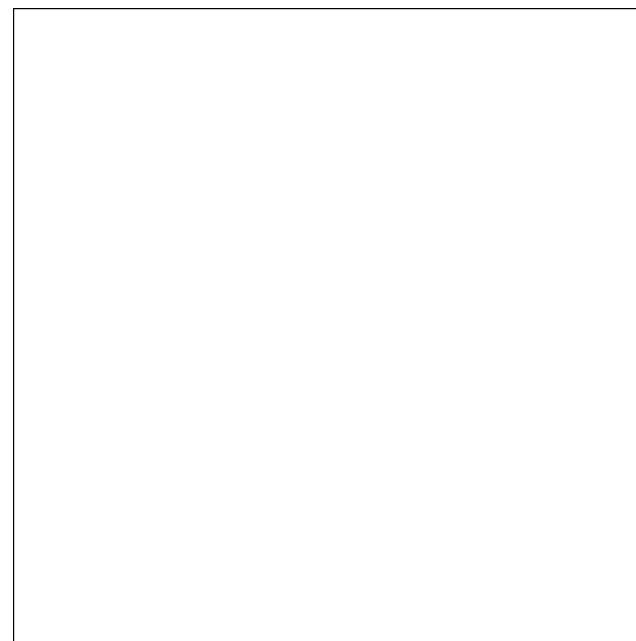
|| nivå 3

(utan bilder)



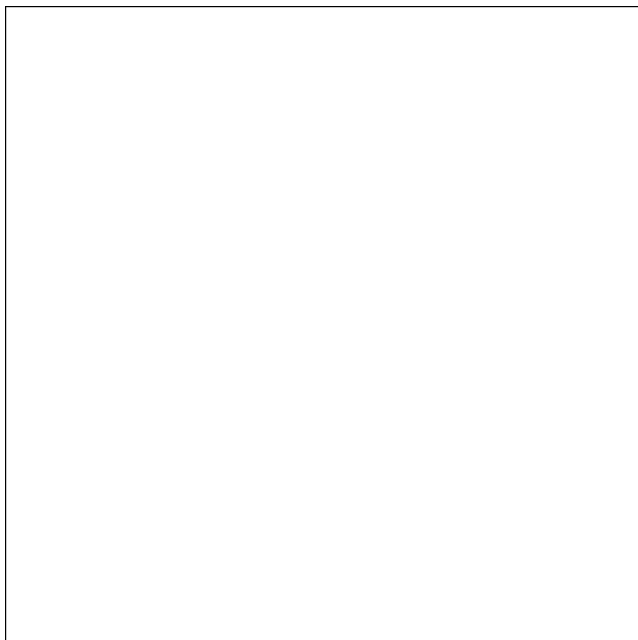


ساکيما با والدين و خواهر كوچك چهار ساله اش زنده گي مي كرد. آنها روي زمين كشاورزي يك مرد ثروتمند زنده گي مي كردند. كلبه ي پوشالي آنها در آخر رديفي از درخت ها قرار داشت.

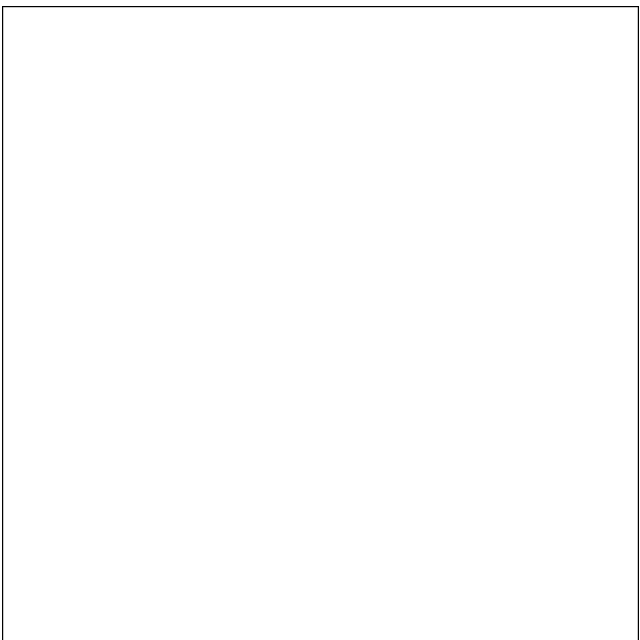


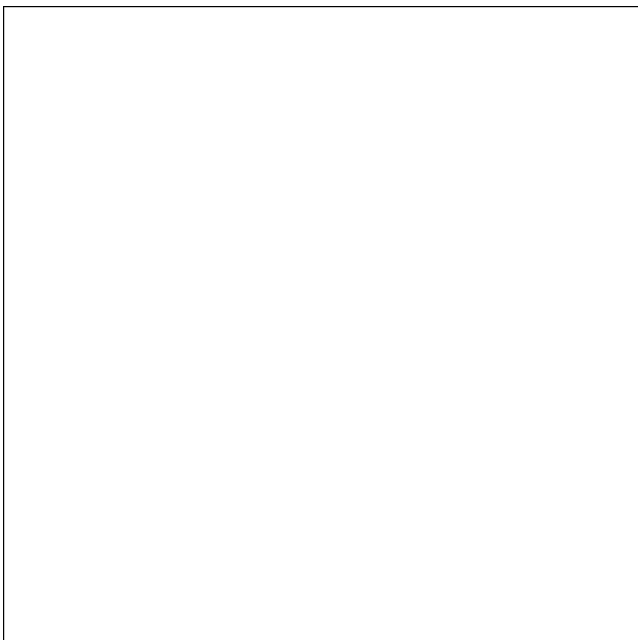
مرد ثروتمند از ديدن دوباره ي فرزندش بسيار خوشحال بود. او به ساکيما به خاطر تسلي دادنش پاداش داد. او پسرش و ساکيما را به شفاخانه برد. پس ساکيما دوباره توانست بينايي اش را به دست آورد.

درمان‌ها را لحظه دو مرد در حالیکه یک نفر را روی تخت  
 می‌روانند، آید. آن‌ها مرد می‌روانند و آن‌ها  
 می‌روانند. آن‌ها می‌روانند و آن‌ها می‌روانند.

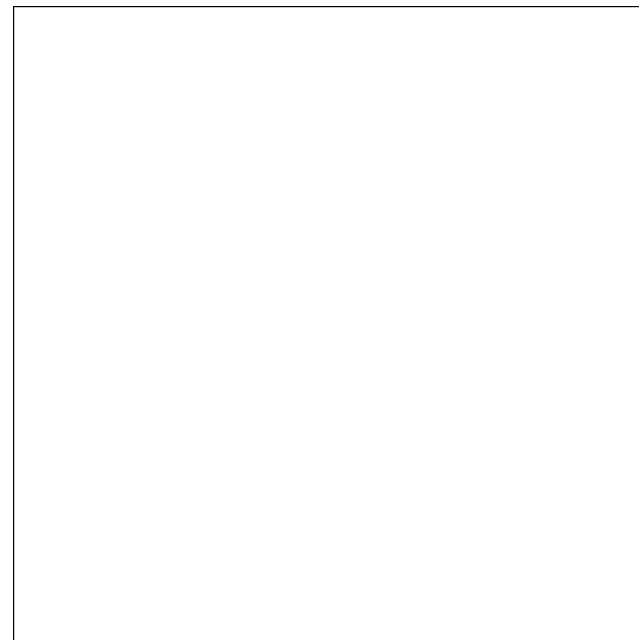


از آن‌ها می‌روانند و آن‌ها می‌روانند.  
 آن‌ها می‌روانند و آن‌ها می‌روانند.



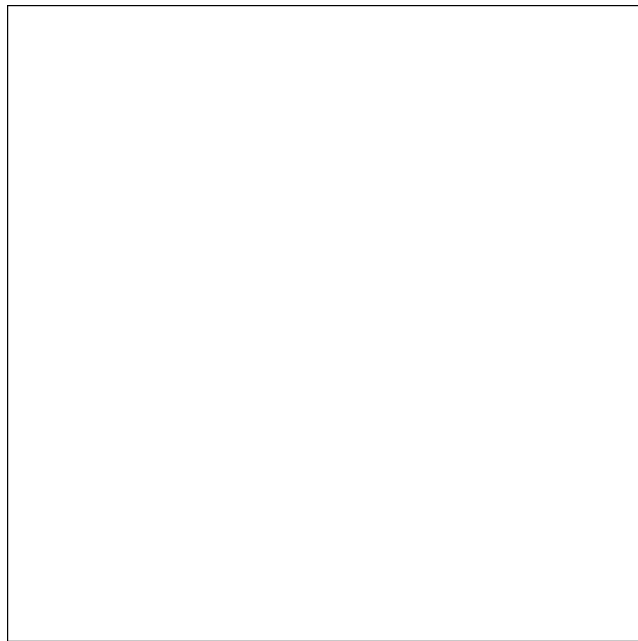


ساکيما کارهای زیادی انجام می داد که دیگر پسرهای شش ساله قادر به انجام آن نبودند. برای مثال، او می توانست با اعضای دهکده بنشیند و در مورد موضوعات مهم با آنها گفتگو کند.

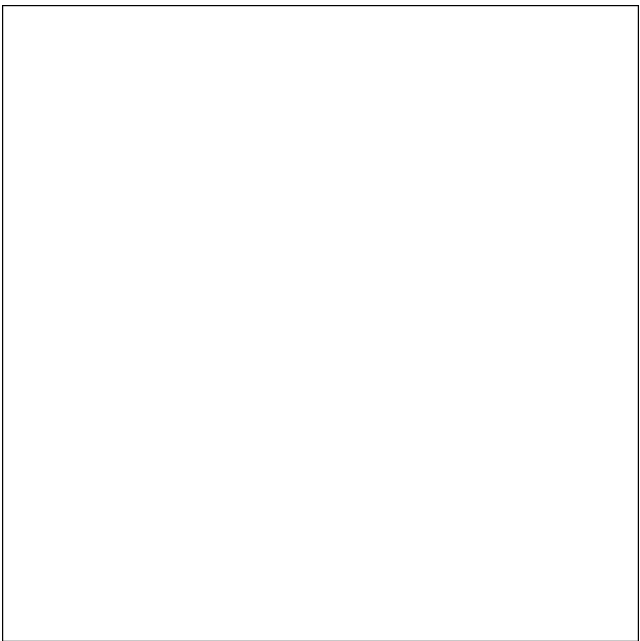


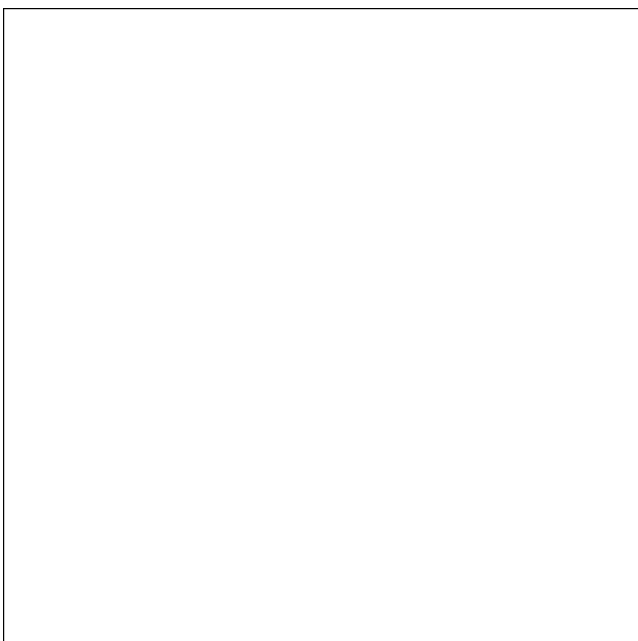
ساکيما آواز خواندنش را تمام کرد و رویش را برگرداند که برود. ولی مرد ثروتمند با سرعت به طرفش آمد و گفت،  
"لطفا دوباره آواز بخوان."

زنده دهلی را تیراند می‌کند که تصویر  
 اینها را تیراند. دهلی را تیراند اینها را تیراند  
 ، کف می‌زند؛ و او را تیراند؛ و او را تیراند  
 ، کارکنان را که تیراند می‌کنند، متوقف کردند.

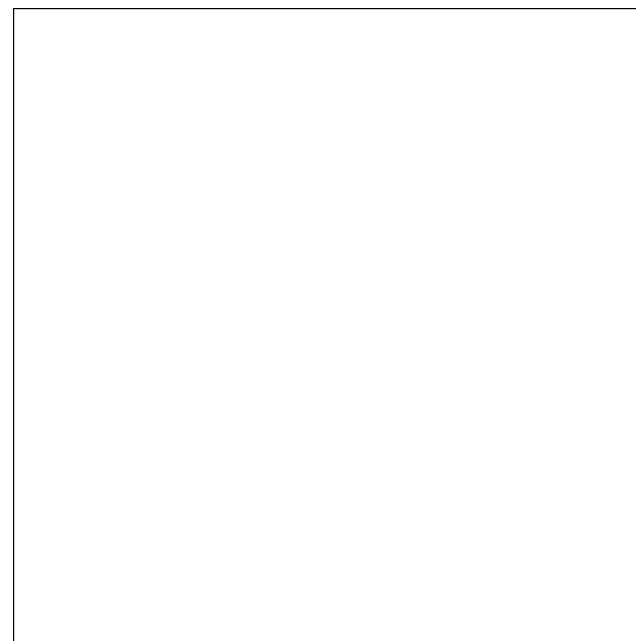


آنها تیراند می‌کنند. کارکنان تیراند می‌کنند  
 ، کف می‌زند و او را تیراند. دهلی را تیراند  
 ، کف می‌زند و او را تیراند. دهلی را تیراند  
 ، کف می‌زند و او را تیراند. دهلی را تیراند



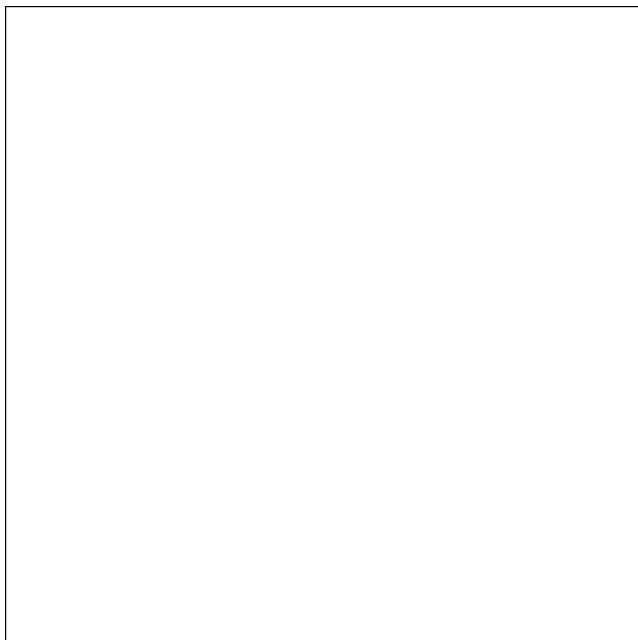


ساکيما به خواندن آهنگ علاقه داشت. روزی مادرش از او پرسید، "ساکيما تو اين ترانه ها را از کجا ياد گرفتی؟"

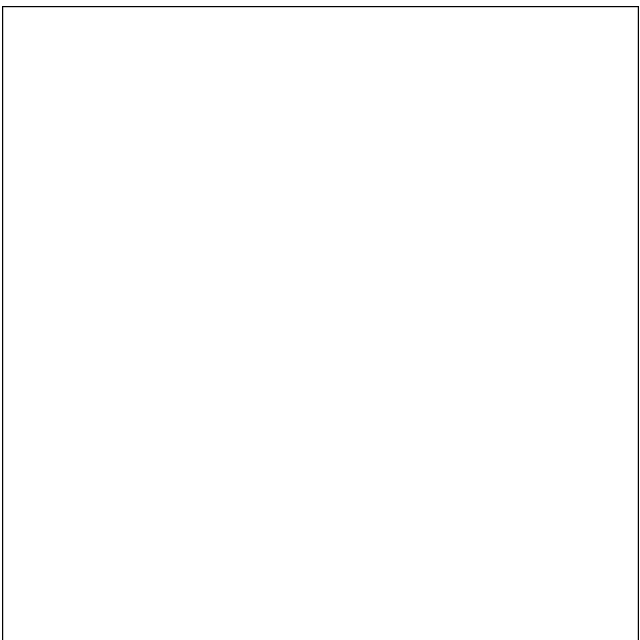


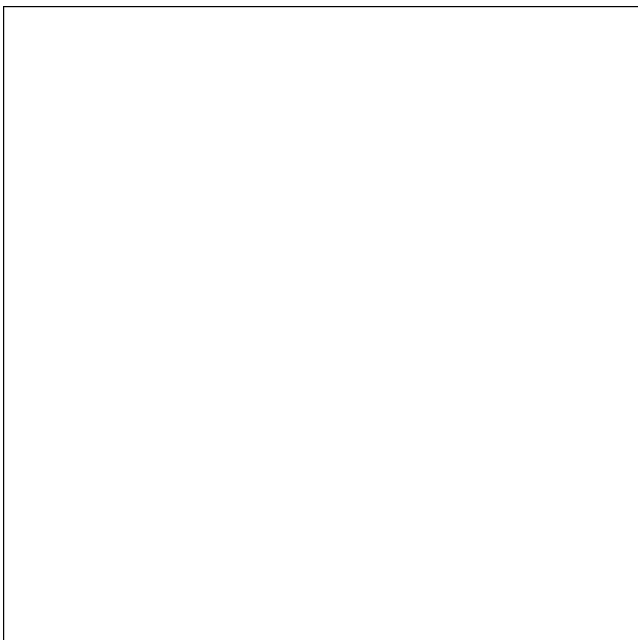
او زیر یک پنجره ی بزرگ ایستاد و شروع به خواندن آواز مورد علاقه اش کرد. به تدریج، سر مرد ثروتمند از آن پنجره ی بزرگ نمایان شد.

روز بعد، ساکها از جواهر کوچکش جواست که او را به سمت خانه‌ی مرد تروتمند هدایت کند.

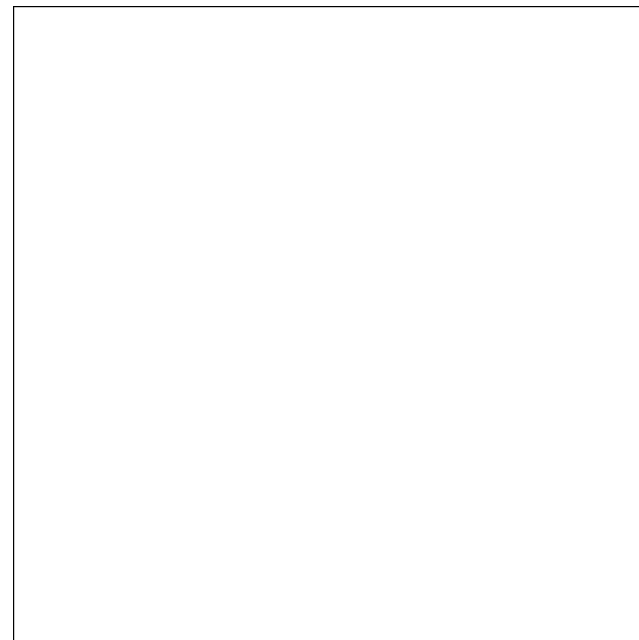


ساکها گفت، "آنها جودشان فی البداهه می‌آیند. من آنها را در سرم می‌شنوم و بعد می‌خوانم."





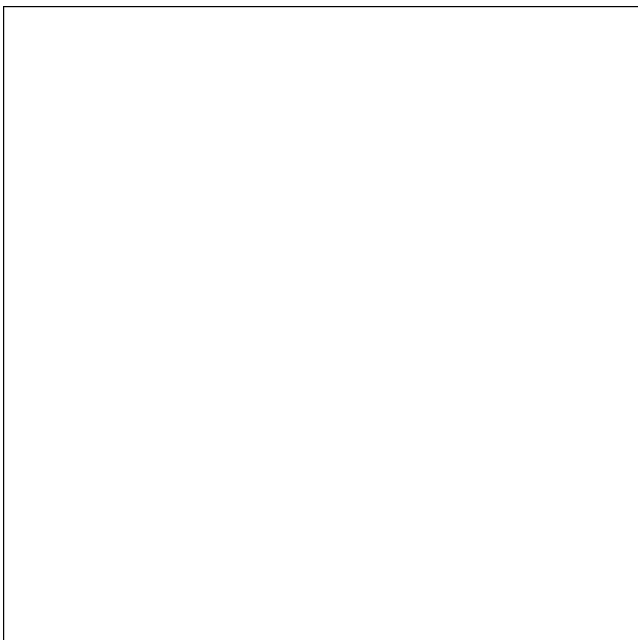
ساکيما علاقه داشت که برای خواهر کوچکش آواز بخواند، مخصوصاً، هر وقت خواهرش احساس گرسنگی می کرد. در حالی که او آهنگ مورد علاقه اش را می خواند، خواهرش به او گوش می داد. او با نوای آرامش بخش آواز سر تکان می داد.



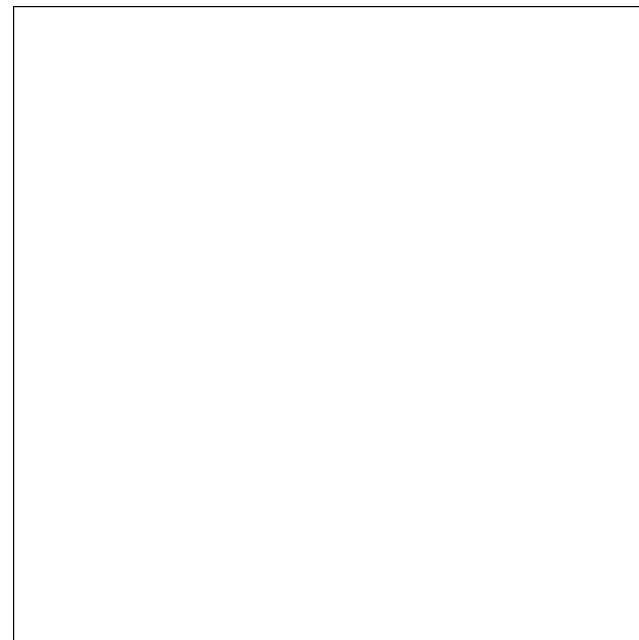
اما، ساکيما تسلیم نشد. خواهر کوچکش هم او را حمایت کرد. او گفت، "وقتی که من گرسنه استم، ترانه های ساکيما من را آرام می کند. آن ها مرد ثروتمند را هم آرام می کنند."







یک روز، بعد از ظهر وقتی که پدر و مادرش به خانه بازگشتند، خیلی ساکت و آرام بودند. ساکیما فهمید که اتفاقی افتاده است.



ساکیما پرسید، "چه اتفاقی افتاده، مادر، پدر؟" ساکیما متوجه شد که پسر مرد ثروتمند گم شده بود. مرد ثروتمند خیلی ناراحت بود و احساس تنهایی می کرد.